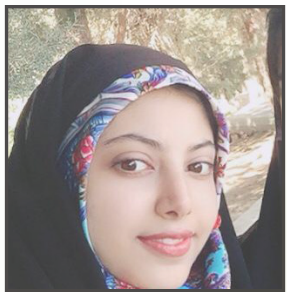


آرزو جمالی

از دور صدای ساز می آید
و
در تقویم تلخکامان
سالگرد زنده به گوری
شیرین است...

دخترکان معصوم
با پای برهنه
آرزوهایشان را
هم‌نوا با شروه های دشتی
جشن می گیرند!!!



حوریه دردانی حقیقی



اشرف السادات کمانی



حسین سلطانی مقدم.
(حسام)

تو می‌خوایی، دلم با حسرتت بیدار می‌ماند
تو که رفتی! بجای تو غم بسیار می‌ماند
شدم یک مرگ تدریجی در این دنیای فرسوده
از این دنیای فرسوده، طناب دار می‌ماند

به جز آن دلنشین رویت، ندارم من دگر چیزی
فقط انگار از این عاشق، دل تبار می‌ماند

ببین جان! بدان گونه دچار فقر عشقم که
برای وارثان من، دلم سربار می‌ماند

شکستم از درون و نیست دارویی برای من
دلم تا آخر قصه، چنین بیمار می‌ماند

به لری من دچارم از درون خود که میدانم
بدون تو از این خانه، فقط دیوار می‌ماند

نگار من! تو رفتی و نمی‌دانی جهان من
بدون تو به روی نقطه تکرار می‌ماند

غزل خوانت شدم بانو! نمی‌بینم دگر جایی
بدون تو همه دنیا برایم تار می‌ماند

به هر دردی که از تو در وجودم هست، دل بستم
تو که رفتی! ولی عشقت، ادامه‌دار می‌ماند

شعر آهنگین که باشد مست و رقصان واژه‌ها
از قلم‌ها می‌چکد عشق و هراسان واژه‌ها

ضرب انگشتان و مضراب است و سوز و ساز که
نقش می‌بندند بر تار و خرامان واژه‌ها

با نت پایین و بالا و نوای چنگ و عود
می‌رسانند آرزوها را به سامان واژه‌ها

این طرب گون از کلام و آن چکاوک خوش زبان
مرغکانی نغمه پرداز و خوش الحان واژه‌ها

چون قفس‌ها دور گردد، شوق آزادی رسد
عاشقان از عشق می‌گویند و نگهبان واژه‌ها

جویبار از کوه جاری گردد و هر دشت سبز
چون مسیح این مقطع و انوار پنهان واژه‌ها

از اتابک، خامه دانشوران آورده‌ام

رستخیز عارفان بوده است، شیراز، از ازل

بس روایت‌ها، از این صاحب‌دلان آورده‌ام

شهر شیراز است، رشک جادوان هند و چین

آتش مهرش، چنین از استخوان آورده‌ام

باز، رکن آباد عشقش، بر زبان آورده‌ام

دختر شیرازم و وکلک حمیدی دیده‌ام

شعر در امواج سندش، این زمان آورده‌ام

مشرق ایران، چو شد گنجینه علم و ادب

گنج‌های تازه، از مغرب، نشان، آورده‌ام

دلفروز است، مُلک شیراز از مهان باز از نهان

صدادیب و شاعرو صاحب‌قران آورده‌ام

شاخ شمشاد که از باغ ارم، دارم نشان

سرو زیبا و صنوبر از جنان، آورده‌ام

برزد از خان کریمش، صد عمارت بعد از این

زهره هاشمی

دختر احساس شیراز، عطر جان آورده‌ام

واژه واژه شعر ناب از بوستان آورده‌ام

پیرهن پوشیده‌ام، نقش از گل و نارنج و در

دامن از گل چیده، من دامن‌کشان آورده‌ام

مثنوی‌ها خواندم از سعدی واز کلکش، چنان

یک طَبق شعر بلور دُریشان، آورده‌ام

روسری‌های مرا عطر غزل، آراسته است

صد غزل از حافظ شیرین بیان آورده‌ام

خواجوی کرمانی از شیراز، آورده سخن



منتظر داستان و اشعار شما هستیم
لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به
دفتر روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل
ارسال نمایید.
ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ارسالی، آزاد
است و مطالب ارسالی برگشت داده نمی‌شود.
toloudaily@gmail.com

کارشناس (این شماره) سرویس ادبی - هنری: